

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش محقق خوئی (قدس سره)

بحث در این بود که آیا در ایجاب و قبول، «عدم اللحن» معتبر است یا خیر؟ محقق خوئی (قدس سره) - مصباح الفهاة، کتاب البیع، ج 1، ص 305- کلامی دارند که ظاهر فرمایش ایشان این است که؛ باید بین لفظی که «غلط عند العرف» و لفظی که «غلطاً بحسب القواعد العربیة» فرق گذاشت. اگر لفظی نزد عرف غلط است، این لفظ صلاحیت برای انشاء ندارد (انشاء نزد مرحوم خوئی (ره) عبارت است از: ابراز اعتبار نفسانی).

اگر لفظی از نظر عرفی غلط است، مثلاً بجای «بَعْتُ» بگوید «بَعْتَ» ، عرف این را مُظهِر برای آن اعتبار نفسانی نمی داند. اما اگر لفظی به حسب قواعد عربی غلط است، مثلاً بجای «بَعْتُ» ، بگوید «بِعْتُ» ، اینجا این لفظ صلاحیت برای ابراز اعتبار نفسانی دارد و انشاء در این فرض صحیح است.

بررسی فرمایش مرحوم شیخ (رضوان الله علیه):

تا اینجا کلام شیخ (قده)، مرحوم سید یزدی (ره) و کلمات جمع دیگری را ذکر کردیم. اکنون ببینیم آیا کلام مرحوم شیخ (ره)، درست است یا نه؟ فتوای ایشان این بود که؛ اقوی این است که ایجاب و قبول ماده، هیئۀ و اعراباً باید صحیح باشد. دلیل ایشان این بود که قدر متیقن از اسباب نقل، الفاظ صحیح است. به نظر ما؛ این استدلال مرحوم شیخ (ره) درست نیست. اولاً؛ شما که می فرمایید «قدر متیقن از اسباب نقل»، این در جایی است که اسباب نقل توقیفی داشته باشیم، بگوییم حال نمی دانیم آیا این اسباب نقل توقیفی، هم صحیح را شامل می شود و هم غلط را؟ بگوییم قدر متیقن آن، صحیح است. ولكن در بحث سابق گفتیم که در باب معاملات، اسباب توقیفیه نداریم تا بخواهیم قدر متیقن گیری کنیم. ثانیاً؛ در جایی که يك لفظ و يك اصالة الاطلاق داریم، قدر متیقن معنا ندارد.

مثلاً مولا می گوید «أعتق رقبة» ، شك می کنید که آیا مراد مولا؛ رقبه مؤمنه است یا اعم از مؤمنه و کافره است؟ اگر کسی بگوید قدر متیقن گیری می کنیم، و قدر متیقنش «رقبه مؤمنه» است، این حرف اشکال دارد، زیرا با وجود «اصالة الاطلاق»، دیگر مجالی برای قدر متیقن گیری نیست. اصالة الاطلاق برای این است که ما بگوییم همه افراد را شامل می شود؛ چه قدر متیقن و چه غیر قدر متیقن. بله، قدر متیقن در در ادله غیر لفظیه معنا دارد، در جایی که اصالة الاطلاق وجود ندارد، دلیل هم، دلیل غیر لفظی و لَبِّي است. مثلاً اجماع بر يك معنایی قائم شده، می گوییم اجماع، دلیل لَبِّي است و در ادله لَبِّيّه باید قدر متیقن گیری کرد. ممکن است کسی بگوید؛ مقصود شیخ (ره) از قدر متیقن گیری، این است که؛ دلیلی که در اینجا است دلیل لفظی است، اما دلیل لفظی مجمل است، ما نمی توانیم از «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» [يك اطلاقی را نسبت به اسباب استفاده کنیم، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» نسبت به اسباب اجمال دارد نه اطلاق. اگر اجمال داشته باشد، می گوییم هر جا که دلیل لفظی مجملی هم بود، ما باید قدر متیقن گیری کنیم.

در این صورت، اشکال ما بر شیخ(ره)، بر آن تأییدی است که ایشان از کلام فخر المحققین(رض) آورد. ایشان فرمود باید تفصیل دهیم بین جایی که غلط، مثل «بعت» است با جایی که غلط، مثل «جوزت» است، که در مورد اول، درست است، و در مورد دوم، باطل است. به شیخ(ره) عرض می‌کنیم اگر مراد شما از قدر متیقن‌گیری این است که؛ دلیل لفظی ما نسبت به اسباب، اجمال دارد و باید قدر متیقن‌گیری کنیم، باید در همه اینها بگویید باطل است، زیرا قدر متیقن این است که «بعت» را هم شامل نشود و «بعت» هم خارج از قدر متیقن است، پس چرا این تفصیل را پذیرفتید و مؤید خودتان قرار دادید؟

تحقیق استاد در مسأله

تحقیق در مسئله این است که؛ اینجا سه عنوان داریم، یکی؛ «ما لا یعد غلطاً عند العرف»، که در مقابل آن «ما یعد غلطاً عند العرف» است. دیگری؛ «ما لا یعد غلطاً بحسب قواعد العربیة»، که در مقابل آن «ما یعد غلطاً بحسب قواعد العربیة» است. و سوم؛ «ما یكون مغیراً للمعنی»، که این «مغیراً للمعنی» به دو نحو است؛ تارةً طوری معنا را تغییر می‌دهد که حقیقت آن عقد را بهم می‌زند، و تارةً طوری معنا را تغییر می‌دهد که حقیقت عقد را بهم نمی‌زند. مثلاً وقتی می‌گوید «بعت»، این مغیر معناست، اما به نحوی که «لا یرجعه عن الحقیقة البیع». اما گاهی به نحوی مغیر معناست که «یرجعه عن حقیقة البیع أو العقد»، مثل اینکه بجای «زوجت»، بگوید «جوزت».

در تحقیق در مسئله، باید اینها را یکی یکی بررسی کنیم. تردیدی نیست که اگر چیزی بحسب قواعد عربی غلط است اما عرف این را غلط نمی‌داند، مخرج از معنی و مغیر معنا هم نیست، و فقط بحسب قواعد عربی غلط است، مثل تبدیل «بعت» به «بعت»، این هیچ اشکالی ندارد، و هیچ دلیلی بر بطلان آن نداریم.

قدر متیقن شیخ(ره) را هم جواب دادیم. و اما موردی که بحسب العرف غلط است؛ مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده دیگر این لفظ غلط، «لا یصلح للانشاء». لکن ما در این کلام تأمل داریم، و گفتیم اگر لفظی عند العرف غلط است اما خود متباینین با آن قصد انشاء بیعیت کرده‌اند، صحیح است. و گفتیم نمی‌توان ما نحن فیه را با نماز مقایسه کرد. عرف می‌گوید چنین لفظ غلطی، اگر قرینه‌ای هم نباشد خودش ظهور در انشاء دارد، اما اگر در جایی که «لا یصلح للانشاء و لا یكون صریحاً فی الانشاء»، اما قرینه همراهش آمد بر اینکه در مقام انشاء است، چه وجهی داریم که آن را کنار بگذاریم؟ و اما موردی که «لا یعد غلطاً بحسب القواعد العربیة و لا یعد غلطاً عند العرف و لکنه مغیراً للمعنی»، مثل این که بجای «زوجت»، گفته «جوزت»، که خود «جوز» از جهت عرفی درست است، ولی مغیر معناست، چون او «تزويع» است و این «تجویز» است، پس مغیر معناست، آنها هم به گونه‌ای که مخرج از حقیقت تزویج است. ظاهراً در اینجا باید بگوییم اگر لفظی مغیر معنا بود، آن هم به نحوی که «یرجعه عن حقیقة العقد»، این باطل است و ما دلیلی بر صحت این وجه نداریم.

نظر استاد

نتیجه تحقیق ما، همان فتوای مرحوم سید(ره) است که غلط لغوی و عرفی ضرری ندارد، اما اگر مغیر معنا باشد «علی وجه یرجعه عن حقیقة البیع»، باطل است. دلیل هم آن است که عنوان کلی معامله و یا عنوان کلی عقد بر آن صدق نمی‌کند. این سبب می‌شود که «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» شامل آن نشود، وقتی می‌گوید «جوزت»، بر آن تزویج و عقد نکاح صدق نمی‌کند.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.

